



درس تفسیر سوره مبارکه مؤمنون - جلسه ۱۴

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿...ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱۴) ثُمَّ إِنِّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنِّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ (۱۶) وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ (۱۷) وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِنَّ لَقَادِرُونَ (۱۸) فَأَنشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَاكِهٌ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۱۹) وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورٍ سَيْتَاءَ تَنبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَيِّغٍ لِللَّائِلِينَ (۲۰) وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْفِكُكُمْ مِّمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۲۱)﴾

نظم حکیمانه خلقت بیانگر هدفمندی عالم هستی

چون این سوره مبارکه «مؤمنون» در مکه نازل شد عناصر محوری این سوره همان معارف اصلی دین به اضافه خطوط کلی اخلاق و حقوق است. جریان خلقت را گاهی درباره انسان گاهی درباره جهان گاهی درباره نظم بین انسان و جهان ذکر می کند و آنچه در این گونه از آیات محل بحث است دو عنوان است یکی نظم حکیمانه این خلقت، یکی حق بودن اینها. قرآن کریم هم روی نظم حکیمانه اینها تکیه می کند هم روی حق بودن، حق در مقابل باطل است اگر دنیا پایان راه باشد و اگر مرگ، پوسیدن باشد و اگر بعد از مرگ خبری نباشد این ساختار، ساختار باطل است زیرا انسان زندگی بکند بخورد بیاشامد هر کس هر چه دستش در آمد بر اساس ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ

استَعْلَى^۱ عمل کند حساب و کتابی نباشد می شود باطل. اینکه فرمود ما عالم را باطل خلق نکردیم ما بازیگر نیستیم ﴿مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾^۲ نشانه هدفمند بودن عالم خلقت است. اینکه فرمود سلاله طین را نطفه کردیم نطفه را علقه کردیم علقه را مضغه کردیم مضغه را عظام کردیم عظام را لحم پوشاندیم روح را به او عطا کردیم او را به روحانیت رساندیم این نظم را می رساند. گاهی مسئله حق را بالصراحه ذکر می کند می فرماید ما بازیگر نیستیم ما لایع نیستیم ما باطل خلق نکردیم. آن هدفمند بودن را با ﴿بِالْحَقِّ﴾ ذکر می کند این نظم حکیمانه را با تطورات علمی ارائه می کند منتها گاهی آن هدف را بالصراحه به عنوان ﴿مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ ذکر می کند گاهی هم به این صورت ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ﴾ تا حق و باطل روشن بشود، عدل و ظلم روشن بشود، پاداش و کیفر مشخص بشود.

تبیین مراتب دیه انسان براساس روایات

مطلب بعدی آن است که در ذیل این آیه ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾ ملاحظه فرمودید که اگر کسی نطفه ای که در شُرف بستن است را سَقَط کند بیست دینار دیه دارد و اگر علقه را چهل دینار و اگر مضغه را شصت دینار و اگر عظام را هشتاد دینار و اگر ساختار تمام را سقط کند صد دینار و اگر روح در او دمیده شد که اگر سقط کرد دیه کامل دارد^۳ که اینها احکام فقهی است که برای این مراتب شش گانه بیان کرده ولی بعضی از روایات نشان می دهد که ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾ یعنی «نفخنا فیه روحاً» به استناد اینکه این خلق آخر همان نفخ روح است معلوم می شود

۱. سوره طه، آیه ۶۴.

۲. سوره دخان، آیه ۳۹.

۳. الکافی، ج ۷، ص ۳۴۵.

که آن ﴿نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾^۴ هم مطابق آیه سوره مبارکه «مؤمنون» معنا می شود که جسمانیة المحدث و روحانیة البقاء است اما البته در حدّ يك استظهار است اینها هیچ کدام برهان عقلی نیست.

موارد استعمال «برکت» و مفاهیم آن در قرآن

مطلب بعدی آن است که برکت خیرِ کثیر است خیری که می ماند چیزی که خیر نباشد برکت نیست و اگر اندک باشد هم برکت نیست برکه را همان آبی که يك جا جمع می شود و می ماند می گویند برکه و این قسمت موهای جلوی سینه شتر را که يك مقدار بیش از جای دیگر نرم است به آن می گویند بَرَك که اینها مَبَارَكِ اِبل است اینها را می گویند بَرَك پارچه های بَرگی برای همین قسمت جلوی سینه شتر است برکت آن خیرِ کثیر است برکت به اصطلاح از اسمای تشبیهی خداست سَبَّوح و قَدَّوس از اسمای تنزیهیه خداست به اصطلاح، آنجا که سخن از عالم مُلک است ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾^۵ مطرح است آنجا که سخن از ملکوت است، سخن از تسبیح و قَدَّوس و سَبَّوح است که در بخش پایانی سوره مبارکه «یس» دارد ﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۶ ملکوت با سَبَّوح هماهنگ است مُلک با تبارک لکن این تبارک را در قرآن کریم گاهی به صورت عام ذکر می کند وقتی کلّ خلقت را مطرح می کند می فرماید: ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾^۷ گاهی مربوط به نعمت های خاص است نظیر قرآن، نظیر انسان که بعد از نازل کردن قرآن می فرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ﴾^۸ یا درباره حقیقت انسان فرمود: ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^۹ می بینید این عموم ها با آن خصوص خیلی فرق می کند در سوره مبارکه «اعراف» آیه ۵۴ به این صورت ذکر فرمود که ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ

۴. سوره حجر، آیه ۲۹؛ سوره ص، آیه ۷۲.

۵. سوره ملک، آیه ۱.

۶. سوره یس، آیه ۸۳.

۷. سوره فرقان، آیه ۱.

يَطْلُبُهُ حَيْثَا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿١﴾ این دیگر به نحو عام است لکن آنچه در سوره مبارکه «فرقان» آمده به نحو خاص است آیه اول سوره «فرقان» این است ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ﴾ همان تبارک که برای رب العالمین است درباره خصوص قرآن به کار رفته ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ﴾ و همان تبارک که برای کل عالم است و به طور خصوص درباره قرآن ذکر شده است در محل بحث برای آفرینش انسان یاد شد ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾

احراز هویت انسان بر اساس هماهنگی با تعالیم قرآنی

سرّش این است که وقتی موجودی انسان می شود که با قرآن هماهنگ باشد چندین بار ذکر شده که چرا ذات اقدس الهی در اول سوره مبارکه «الرحمن» فرمود: ﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾^۸ فرمود خدای رحمان معلّم قرآن است همان خدا که معلّم قرآن است انسان را خلق کرد و به انسان بیان آموخت خب اگر انسان خلق نشود خدا قرآن را به چه کسی تعلیم می کند چطور ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾ بر ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾ مقدّم شد؟ این را الآن ششصد هفتصد سال است که این آقایان گفتند و گفتند تا به ماها رسیده فرمودند اگر کسی شاگرد قرآن نبود از قرآن استفاده نکرد اهل قرآن نبود انسان نیست آنکه انسان می سازد قرآن است پس اول تعلیم قرآن بعد آفرینش انسان، آنکه خلق شده اگر بخواهد انسان بشود باید قرآنی بشود لذا ﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾ وقتی کسی شاگرد قرآن شد می شود انسان ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾ اگر انسان شد حرف او می شود بیان، خب می فهمد چه می گوید، اگر انسان نشد مبهم گوست و از این جهت که بهیمه است حرف او مبهم است بهیمه را چرا بهیمه می گویند؟ برای اینکه معلوم نیست چه می گوید چون حرفش مبهم است بهیمه است آنکه حرفی برای گفتن ندارد فقط درباره اجوفین سخن

می گوید و به همین می اندیشد می شود بهیمه ﴿يَاكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ﴾^۹ این دیگر اهل بیان نیست. فتحصل معلّم، الرّحمان است محور تعلیم، قرآن است بعد از تعلّم قرآن، شخص می شود انسان وقتی انسان شد دهن باز کرد می شود بیان، اگر انسان نشد هر چه بگوید مبهم است برای اینکه معلوم نیست چه دارد می گوید. پس ﴿تَبَارَكَ﴾ در قرآن کریم موارد گوناگونی استعمال شده يك بخش عمومی دارد که در سوره «اعراف» و غیر «اعراف»^{۱۰} به کار رفت يك بخش خصوصی دارد که در سوره مبارکه «فرقان» آمده يك بخش خصوصی دیگر هم دارد که در سوره مبارکه «مؤمنون» آمده آنکه در سوره «مؤمنون» و «فرقان» آمده یکی درباره قرآن است یکی درباره انسان و قرآن، شناسنامه انسان است اگر کسی هویت قرآنی نگرفت دیگر انسان نیست. خب، فرمود: ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ﴾

مفهوم آسمان و محدوده طیّ طریق انسان در آن

بعد می فرماید ربوبیت شما تنها در این نیست که ما شما را آفریدیم و بخواهیم رها کنیم آسمانی که بالای سر شماست برای شما آفریدیم با نظم خاص، زمینی که زیر پای شماست برای شما خلق کردیم با نظم مخصوص، هوا و فضایی که بین شما و آسمان است برای شماست با نظم خاص فرمود: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ﴾ هفت راه، حالا اینها راه هستند برای کواکب که یکی از احتمالات است زیرا ستاره را و کوكب را می گویند طارق. در سوره مبارکه «طارق» آمده است ﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ * النَّجْمُ النَّاقِبُ﴾^{۱۱} کوكب، طارق است تطرّق می کند طریق را، راه را می پیماید رهنورد این راه، رهپوی این راه همان کواکب اند. خب، اگر يك سلسله

۹. سوره حجر، آیه ۳.

۱۰. سوره زخرف، آیه ۸۵.

۱۱. سوره طارق، آیات ۱ - ۳.

آسمان‌های دیگر هم داشتیم که این درش بسته است فقط به روی مؤمنین باز می‌شود آن وقت آن طرائق است برای طارقان ملکوتی اگر فرمود این آسمان‌ها به روی کفار باز نمی‌شود ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾^۱ معلوم می‌شود غیر از این آسمان‌های عادی که نجوم و هیئت به سراغ آن می‌رود يك آسمان دیگری هم هست برای اینکه این آسمان‌های ظاهری که الآن ترمینال شده برای آنها اینکه در قرآن فرمود درهای آسمان به روی کفار باز نمی‌شود اینها که الآن سفینه‌های باسرنشین و بی‌سرنشین بردند این کدام آسمان است که درش به روی کفار باز نمی‌شود فرمود: ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾ این همان آسمانی است که ﴿وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا﴾^۲ این همان آسمانی است که در بیان نورانی امام مجتبی (سلام الله علیه) در محضر امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) مشخص کرده کسی از شام آمده سؤالاتی را ردیف کرده وجود مبارك امام مجتبی (سلام الله علیه) در محضر حضرت امیر (سلام الله علیه) در جواب آن سؤال که گفت «کم بین السماء والأرض» فرمود: «دعوة المظلوم و مدّ البصر»^۳ وجود مبارك امام مجتبی بین سمائین جمع کرده. ما سمائی داریم که فرمود: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ﴾ سمائی هم داریم که درش بسته است فقط به روی مؤمنین باز می‌شود به روی کفار باز نمی‌شود ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾ سمائی هست که وحی گیرنده‌ها در او مستقرند که ﴿وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا﴾ سمائی هست که ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾^۴ پس ما چنین سمائی هم داریم. داریم. وجود مبارك امام مجتبی فرمود: «دعوة المظلوم و مدّ البصر» یعنی اگر منظور آسمان ظاهر است تا چشم می‌بیند آسمان است دیگر نمی‌شود برای او متر و کمیت مشخص کرد، اگر منظور آسمان باطن است آه مظلوم، آه مظلوم تا

۱. سورة اعراف، آیه ۴۰.

۲. سورة فصلت، آیه ۱۲.

۳. الخصال، ج ۲، ص ۴۴۰ و ۴۴۱.

۴. سورة ذاریات، آیه ۲۲.

آنجا می‌رسد «مَدِّ الْبَصَرِ» برای آسمان ظاهری است «دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ» دعا و آه مظلوم آن برای آسمانی است که در آن به روی کفار باز نمی‌شود،

بیان معانی طرائق و عدم اختصاص مفهوم آن به طارق

بنابراین اینکه فرمود: ﴿طَرَائِقُ﴾ اختصاصی به ﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ﴾ ندارد هر آهی بتواند آنجا برود طارق آن طریق است، بنابراین هر دو معنا را می‌توان از این کریمه استفاده کرد بنابراین اختصاصی به طارق به معنای کوكب ندارد که فرمود: ﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ * النَّجْمُ الثَّاقِبُ﴾ بلکه هر دو قسم را شامل می‌شود. بعد برای اینکه روشن کند خدای سبحان به بشر خیلی عنایت دارد اسم ظاهر را به جای ضمیر ذکر کرده، اگر می‌فرمود «وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَ مَا كُنَّا عَنْكُمْ غَافِلِينَ» مطلب تأدیه می‌شد اما اسم ظاهر آورده به جای ضمیر فرمود: ﴿وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ﴾ خلق یعنی مخلوق یعنی شما از آن جهت که مخلوق هستید و محتاج به عنایت خالق هستید از شما غفلت نداریم.

بیان برخی نکات ادبی و تهدیدات وارده در آیه ﴿وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ لِّقَادِرُونَ﴾

﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ﴾ همه این قطرات باران اندازه‌شده است (يك) ﴿فَأَسْكَنَّا فِي الْأَرْضِ﴾ (این دو) ﴿وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ لِّقَادِرُونَ﴾ (این سه). در نوبت دیروز اشاره شد که این با آیه پایانی سوره مبارکه «ملك» هماهنگ است اما جناب زمخشری می‌گوید این در تهدید در ایعاد در وعید قوی‌تر از آیه پایانی سوره «ملك» است^۱ هجده جهت را برخی‌ها شمردند دوازده جهت را دیگران اضافه کردند سی نکته در این ﴿وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ لِّقَادِرُونَ﴾

لَقَادِرُونَ» هست که در آیه ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ نیست^۱ هر دو برای تهدید است اما آن سی نکته تهدیدی بیشتر دارد. این تهدید گاهی درباره خود انسان‌هاست گاهی درباره نعمت‌هایی که خدای سبحان به انسان داده است. درباره خود انسان‌ها فرمود خداوند شما را آفرید اگر بخواهد شما را می‌برد؛ آیه ۱۳۳ سوره مبارکه «انعام» این بود ﴿وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ﴾ دیر بجنبید شما را می‌برد دیگری را می‌آورد خب ﴿إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ﴾ معنایش این نیست که شما می‌میرید گروه دیگر می‌آیند خب بله بشر همین طور است دیگر تا بود چنین بود يك عده می‌میرند يك عده زنده می‌شوند اینکه تهدید نیست همواره ذات اقدس الهی نسلی را می‌برد يك نسل دیگر را می‌آورد اینکه تهدید نیست تهدید این است که شما را ذلیلانه به مقصد نرسیده از مرکب پیاده می‌کند و به گور می‌فرستد اینکه فرمود: ﴿إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ﴾^۲ یا ﴿إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ﴾ اگر خدا بخواهد شما را می‌برد دیگری را می‌آورد خدا هر روز دارد این کار را می‌کند هر روز شما سری به بیمارستان می‌زنید يك عده‌ای نوزادند هر روز سری به گورستان می‌زنید می‌بینید که آنجا هم بگو «لا اله الا الله» این دیگر امر عادی است دیگر این دیگر جای تهدید نیست که خدا بفرماید اگر خدا بخواهد شما را می‌برد خب هر روز دارد این کار را می‌کند پس يك وقت طبیعی است آن تهدید نیست يك وقت است نه، شما که سواره هستید هنوز به مقصد نرسیدید شما را پیاده می‌کند دیگری را سوار می‌کند آن آیه‌ای که دارد ﴿إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾^۳ بیانگر این است فرمود دیر بجنبید شما را پیاده می‌کند يك عده را سواره می‌کند نمی‌گذارد با اسلام این طور باز بکنید ﴿إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا

۱. روح المعانی، ج ۹، ص ۲۲۱ و ۲۲۲.

۲. سوره فاطر، آیه ۱۶.

۳. سوره محمد، آیه ۳۸.

يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾ نه اینکه شما را می‌برد عده‌ای را می‌آورد نه، شما را می‌برد بهتر از شما را می‌آورد دینش را حفظ می‌کند بنابراین دو گونه بردن و آوردن است يك طور به طور طبیعی است که هر روز خدا يك عده را می‌برد يك عده را می‌آورد این عذاب نیست اما این گونه از آیات که فرمود اگر بخواهد شما را می‌برد يك عده دیگر می‌آورد این تهدید است این ﴿يَذْهَبُكُمْ﴾ که در سوره مبارکه «انعام» و مانند آن است تهدید است چه اینکه ﴿وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهٖ لَقَادِرُونَ﴾ که محل بحث ماست در سوره «مؤمنون» آن هم تهدید است ﴿وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهٖ لَقَادِرُونَ﴾ این باران را می‌بریم. این باران در چند مقطع کارآیی دارد مقداری که نزديك به سطح زمین است برای رشد این گیاهان و خوشه‌ها، مقداری که فاصله دارد برای درخت‌ها، مقداری که فاصله بیشتری دارد برای چاه و قنات و چشمه‌ها و اگر دیر بجنبید ما دستور می‌دهیم اینها قدری پایین‌تر بروند که در دسترس شما نباشند

بیان ارزش غذایی میوه‌ها و فرآورده‌های حیوانی در قرآن

﴿فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ﴾ باغ‌هایی ﴿مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ﴾ که اینها صبغه غذایی دارد گذشته از اینکه صبغه غذایی دارد ﴿لَكُمْ فِيهَا فَوَاحِشٌ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ هم میوه است برای شما هم غذا اما ﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَصَنِغٍ لِللَّكْلِينَ﴾ هم روغن زیتون برای شما نافع است هم خورشت غذای شماست ﴿وَإِن لَّكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ لِّسُقْيِكُمْ مِّمَّا فِي بُطُونِهَا﴾ درباره حیوانات هم در سوره مبارکه «نحل» تا حدودی مبسوطاً بیان شده؛ آیه ۶۶ سوره مبارکه «نحل» این بود ﴿وَإِن لَّكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ لِّسُقْيِكُمْ مِّمَّا فِي بُطُونِهَا مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَّبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ﴾ از بین جدار خون و جدار مدفوع این لبن طیب و طاهر و شفاف بیرون می‌آید الآن شما این چشمه‌هایی که در دامنه کوه البرز یا غیر البرز است از لبن بیرون می‌آید دیگر، اینجا دیگر لوله‌کشی نیست از وسط گل و لای بیرون می‌آید دیگر هر چه شما بکنید گل است و لای و يك مقدار لبن، از این لبن‌ها آب شفاف در

می آید نه آن لجن، مجاز است که به این آب بچسبد نه آب مجاز است که خود را آلوده کند این باید شفاف و صاف در بیاید قدری شما بخواهید با کلنگ بکنید می بینید لجن است اما در این لجن این همه آب شفاف و زلال در آوردن کار رب العالمین است شما مسیر شیر و پستان شیردهی گوسفند و گاو را که بشکافی جلوتر بروی می بینی يك دیواره مدفوع است يك دیواره خون، بین خون و مدفوع این لبن شفاف در می آید که این در سوره مبارکه «نحل» آیه ۶۶ مشخص شد فرمود این وسیله عبرت است برای شما ﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً لِّتُنْقِضُوا مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبْنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ﴾ بعد ﴿وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ﴾ گاهی در قرآن مسئله دامداری قبل از کشاورزی ذکر می شود گاهی هم به عکس، در محل بحث ما کشاورزی قبل از جریان دامداری ذکر شده فرمود: ﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً لِّتُنْقِضُوا مِمَّا فِي بُطُونِهَا﴾ که شرحش در آیه ۶۶ سوره «نحل» گذشت ﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ﴾ که دامداری شما و لبنیات شما از این راه تأمین می شود ﴿وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾

دلیل نفی علم حصولی انسان در بدو خلقت

اما درباره اینکه اشکال شده بود که اگر انسان در بدأ پیدایشش مجرد باشد بر اساس سوره «نحل» که فرمود: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾^۱ ممکن است مجرد باشد و چیزی نداند و بعد یاد بگیرد نظیر اینکه ملائکه مجردند و اسمای الهی را از وجود مبارك آدم طبق ﴿أَتَّبِعُهُمْ﴾^۲ یاد گرفتند. این برای آن است که فرشتگان صدها مسئله الهی را می دانستند از قبل عالم بودند از بعد عالم بودند منتها علمی روی علم آمده نه اینکه هیچ چیزی را نمی دانستند. از همان اول عرض کردند ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا﴾^۳ ما می خواهیم سؤال کنیم بفهمیم ﴿نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ﴾

۱. سوره نحل، آیه ۷۸.

۲. سوره بقره، آیه ۳۳.

۳. سوره بقره، آیه ۳۰.

وَتَقْدِّسُ لَكَ^۴ اینها را عالم بودند اهل تسبیح بودند اهل تقدیس بودند منتها چیزهای دیگری را به وسیله انسان کامل آگاه شدند این نشان آن نیست که چیزی مجرد باشد و هیچ چیزی را نداند آنها با اینکه مجرد بودند خیلی از چیزها را بعداً یاد گرفتند گذشته از اینکه جریان حضرت آدم و حضرات ملائکه و کیفیت تعلیمشان با بساط دنیایی هماهنگ نبود آن نشئه، نشئه خاصی است که قبل از هبوط وجود مبارك آدم (سلام الله علیه) به دنیا - نه به زمین، به این دنیا - آن مرحله برقرار شد لذا باید این سؤال و جواب را مناسب با آن نشئه با آن مرحله ارزیابی کرد.

تأثیر واقعی اسمای الهی بر مصادیق و مفاهیم خارجی

پرسش...

پاسخ: بله، منتها باید با آن عالم مشخص کرد آیا آن عالم، عالم دنیا بود زمین بود تعلیم و تعلّمشان نظیر تعلیم و تعلّم حصولی بود یا تعلیم و تعلّم اسمای الهی مطابق اشراق و اشهاد است نه مطابق تعلیم حصولی و مفهوم برای اینکه آنجا این اسمای الهی که ذات اقدس الهی آنها را به حضرت آدم یاد داد الفاظ نبود مفاهیم نبود همین اسمایی که در دعای «کمیل» می‌گوییم «و بأسمائك التي ملأت أركان كل شيء»^۵ یا در دعای «سمات» می‌گوییم اینها حقایق عینی و خارجی‌اند این الفاظی که ما مطرح می‌کنیم سوّمین یا چهارمین مرتبه‌اند ما به چیزی می‌گوییم الفاظ و اسماء که دلالت بر مفاهیم داشته باشند آن مفاهیم بر مصادیق منطبق‌اند، پس این الفاظ اسم است برای مفاهیم و آن مفاهیم سیمه‌اند علامت‌اند برای مصادیق، آن مصادیق مظهر قدرت الهی‌اند که آن اسمای الهی ظاهر است و حقایق خارجی می‌شود مظهر. آنچه را که ما تلفّظ می‌کنیم اسمای اسمای اسماء الله است زیرا این الفاظ اسماء است برای مفاهیم،

۴. سورة بقره، آیه ۳۰.

۵. البلد الأمين، ص ۱۸۸.

مفاهیم اسماء است برای مصادیق، مصادیق اسماء است برای آن حقایق الهی که آن حقایق الهی ظاهر در این مظهرند
آن حقایق الهی که در مرتبه چهارم هستند اسماء الله هستند و اگر گفته شد اسمای خدا توقیفی است نسبت به آن امر
قطعی است اما نسبت به این البته يك تأدب فقهی است خب ﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا
وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ که توضیح این در ذیل آیه ۶۶ سوره مبارکه «نحل» گذشت.

«و الحمد لله رب العالمين»